

چیستی نکاح در عرفان اسلامی؛ از ازدواج اسمایی تا ازدواج عنصری

محسن حاکمی^۱

فاطمه حامی کارگر^۲

الهام شیردل^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

چکیده

بحث هستی‌شناسی تناکح/ ازدواج بعنوان یکی از مبانی معرفتی مهم در تشکیل خانواده در مکتب عرفای اسلامی و با توجه به زوجیت در اسماء و در نهایت در عالم انسانی مورد بحث واقع شده است. تناکح در نظام عرفانی به گونه‌ای تصویر می‌شود که نحوه خلق کثیر از واحد را تبیین می‌کند. این تناکح مستلزم فاعلیت و منفعلیت است که در تمام هستی جریان و سریان دارد؛ از ذات الهی گرفته تا جهان ماده. آنچه که سبب این تناکح در تمام هستی می‌شود، حب و عشق است. حب الهی علت آفرینش اسماء است و فاعل و قابل بودن در امر الهی و نظام طبیعی علت آفرینش، و پذیرش امر الهی، از طرف عالم طبیعت است. در عرفان اسلامی ازدواج زمینه‌ای مناسب برای خودسازی و خدمت به خانواده و تعالی فردی و معنوی محسوب می‌شود زیرا عارفان، عشق زمینی را مسیری لازم برای رسیدن به عشق الهی می‌دانند. در این پژوهش ابتدا به تناکح اسماء و صفات الهی پرداخته شده است و سپس، از منظر عرفان اسلامی؛ امتداد آن در عالم انسانی، و بین زن و مرد در مسئله زناشویی؛ تحلیل شده است. با توجه به اینکه یکی از چالش‌های زندگی مدرن، نگاه مکانیکی به مقوله زوجیت و زناشویی است، با تبیین مبانی عرفان اسلامی می‌توان زناشویی را که عنصر شهوت در آن دخالت دارد، یک رابطه پر معنا و مقدس، با لحاظ کردن احساسات و عواطف دانست که فی‌نفسه اصالت دارد و موجبات صیقل روح و سلامت جسمانی و ارتقاء روحانی می‌گردد.

واژگان کلیدی: تناکح اسمایی، ازدواج، عرفان اسلامی، زناشویی، عشق، ازدواج عنصری

^۱ - دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

تهران. ایران (نویسنده مسئول). Mohsen.Hakemi66@gmail.com

^۲ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی. دانشکده حقوق و علوم انسانی. دانشگاه کاشان. کاشان. ایران.

Fhk144@gmail.com

^۳ - استادیار گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان. ایران.

eshirdel@lihu.usb.ac.ir

۱-مقدمه

اسماء و صفات حق تعالی در مجرای تجلیات و تعینات ذات الوهی علی الدوام دست اندر کار آفرینش و ظاهر نمودن مظاهر و موجودات عالم فیض هستند. آنچه بدیهی است، آن است که ذات حضرت ربوبی بی پرده رخ نمی نماید. پس به ناچار عالم ماسوی گره گشایی جهان ممکنات را در کارگاه اسماء و صفات هویدا می بیند. نکاح در عرفان عبارت است از اجتماع اسمای الهی به واسطه توجه و عنایت ذات حق تعالی به اظهار و ابراز عالم که حاصل آن بوجود آمدن کثرات و تعینات در عوالم مجرد و مادی است. ربط کثرات به وحدت و وجه ارتباط میان آسمان و زمین می باشد. به زعم عرفا نکاح در تمام ذرات عالم جاری است و هیچ جزئی نیست که از آن بی بهره باشد (ثانی، زحمتکش: ۱۳۹۱). حال که این تناکح در تمام عالم جاری است، یکی از آن موارد ازدواج و زناشویی بین زن و مرد می باشد.

از ملاک های مهم در تقسیم بندی مکتب های معنوی الف) معتدل بودن در روش و ب) ابتناء بر فطرت است. جهالت، بیماری ای است که نشانگر آسیب در روش فردی و اجرای مناسک اجتماعی و از همه مهمتر بیماری در اندیشه است؛ که ناشی از افراط و تفریط می باشد. چنین مکاتب نامعتدلی، دو مشکل اساسی ایجاد می کنند اول اینکه آن مکتب به لحاظ نظری به سرمنزل مقصود نخواهد رسید، ثانیاً پیروان و جامعه، دچار فروپاشی درونی و انحراف می گردند.

نگاه به زنان و رابطه زناشویی از مشهودترین موارد افراط و تفریط در مکتب های معنوی می باشد. از طرفی در برخی عرفان ها تفریط تا سرحد سرکوب شدید غرایز جنسی و ممنوعیت مسأله زناشویی پیش رفته است مانند عرفان مسیحی؛ تا با ریاضت، روحانیت افراد تقویت گردد. و از طرفی در تعدادی از عرفان های نوظهور مانند مکتب اشو، با انگیزه جذب بیشتر، و بدون نظر به قواعد واقعی سعادت، بی بند و باری و افراط در آن ترویج می گردد.

در این بین دین حنیف اسلام با اتخاذ روشی اعتدالی، مبتنی بر فطرت انسان برنامه ای را پیشنهاد می دهد که علاوه بر ارضای میل جنسی و فروکش کردن شعله های شهوت، مسیر را برای لذت جویی طبیعی و کامروایی مردان و زنان از یکدیگر باز گذاشته و از این رهگذر جامعه ای معتدل با محوریت خانواده در جهت رشد و کمال فردی و اجتماعی را بازتولید می کند. این کمال مندی فردی و اجتماعی و آداب معنوی از بطن خاکی ترین عمل که به ظاهر حیوانی ترین است آغاز می گردد تا به راه های سعادت و نور امتداد دارد و زمینه را برای تجاربی چون: محبت و عشق و ودّ و خدمت و ایثار و صبر و شکر و فنا و... که تجاربی عرفانی-معنوی است آماده می نماید.

مساله زناشویی از مهمترین موارد تفریط در اندیشه رهبانیت مسیحی که اسلام آن را مورد نقد قرار می دهد، که از نگاه غیرمنطقی به جنس مخالف نشأت گرفته است. هر چند این منهج در تمام مکاتب عرفانی و معنوی پیش از اسلام رواج داشته است اما با وجود اطلاع مسلمین از این نوع نگاه به جنس مخالف در مکاتب دیگر، هیچگاه چنین رهبانیتی از صدر اسلام تا کنون در میان پیروان این آیین پدیدار نگردید و ترویج نگردید، که این مهم به دلیل رهبری عقلانی و اخلاقی پیامبر مکرم اسلام (ص) می باشد. البته در میان صنف اهل تصوف مواردی از دوری از ازدواج مانند رابعه ادویه و مالک دینار و ... دیده می شود که اولاً بسیار نادر است، ثانیاً تصمیمی فردی بوده است و ثالثاً از طرف آنان برای دیگران ترویج نشده و نسخه نگردیده است، لذا تبدیل به سنت عرفانی یا جنبش اجتماعی در میان مسلمین نشده است؛ که البته بسیاری از اهل تصوف و معرفت به زناشویی مبادرت ورزیده اند.

هدف این پژوهش بررسی هستی شناسی تناکح در نظام تکوین خلقت و نحوه ادامه آن در عالم جسمانی، و عالم ماده و بین زن و مرد می باشد. ضرورت پژوهش حاضر نیز چنین است که حب و عشق در هستی سریان دارد و این حب و عشق ساری در هستی، باید بگونه ای تبیین شود که مقوم زندگی زناشویی نیز باشد به این دلیل که: ۱- چنانچه بیان شد حب و عشق در کل هستی جریان دارد، ۲- ازدواج و زناشویی نیز بخشی از نظام هستی است و ۳- اگر این حب و عشق خوب تبیین شده و نهادینه گردد، بسیاری از چالش های مهم زندگی خانوادگی زن و مرد در دنیای معاصر بر طرف می گردد.

۲- هستی شناسی ازدواج یا تناکح اسمایی:

از مسائل مهم عرفانی، مسئله زوجیت اسمایی و تناکح اسماء است. در این دیدگاه، ظهور ذات الهی در کسوت اسماء و صفات متکثره با تناکح اسمائی شروع می گردد و نور تجلیات مختلفه اسماء الهیه، در هم می آمیزد و اسماء جزئی از کلیه ظهور می یابند. به همین دلیل از تناکح عوالم کلیه، عوالم دیگری ایجاد گشته و مقتضیات نور اسماء و صفات در عوالم وجود سبب کثرت می شوند. برخی از عرفاء، تناکحات اسمائی خمسه ای را قائل اند، که صورت نازله آن در پایین ترین عوالم عینی عالم جسم به منصف ظهور می رسد و لازمه ظهور چنین تناکحی در عوالم سافله که صورت رقیقه و نازله تناکحات عالیه آسمانی در عوالم عالیه است، تفاوت جنسیت در عالم فعلی بین زن و مرد، برای حصول نوع نازله تناکح در این عالم و ازدیاد نسل است. لذا تفاوت جنسیت، امری طولی نبوده بلکه در عرض هم و برای به دست آمدن نتیجه تناکح و زوجیت می باشد (مستقیمی، ۱۳۸۹).

در نظام فکری عرفانی مفهوم نکاح و زوجیت گسترش می یابد. روح معانی، امری است که عارف در آینه لفظی آن را شهود میکند (ابن ترکه، ۱۳۷۰: ۷۸). در عرفان به مقتضای قاعده وضع الفاظ برای ارواح مفاهیم، کلمه نکاح

و تناکح به معنای گسترده و عامی بکار میرود، به نحوی که در هر عالمی این لفظ، به مقتضای همان عالم تفسیری دارد (خمینی، ۱۳۷۸: ۵۵).

از نظر اهل تصوف نکاح در همه وجود جریان دارد. این سریان توسط حرکت قدسی حیی در مراتب کلی وجود می باشد که به انواع خمسه ای تقسیم می گردد و این انواع باعث پیدایش عوالم معنوی، روحی، نفسی، مثالی و جسمی می گردند (حسن زاده آملی، ۱۳۹۰: ۴۰).

حکمای متأله و عرفا، مراتب تناکح خمسه بین حقایق عالم را بدین صورت ترتیب می کنند:

نکاح اول: مرتبه نکاح اسماء الهیه یا مفاتیح الغیب است.

نکاح دوم: نکاح مابین اسماء الهی و حقایق اعیان ثابت می باشد.

نکاح سوم: نکاح طبیعی -ملکوتی است.

نکاح چهارم: نکاحی عنصری است. نتیجه این ازدواج قابلیت ظاهر شدن تمام اشیاء است (قیصری، ۱۳۸۵: ۴۶۹-۴۷۲).

نکاح پنجم: مرتبط با عالم انسان کامل است که وجودش شامل همه دیگر عوالم است. در این مرتبه تفاوت زن و مرد به لحاظ جنسیت بروز می کند و معنایی ژرف دارد.

نفس کلی از عناصری که در آغاز آفرینش نقش بسیار با اهمیتی را دارد. مادر اول و نخستین نکاح شده عالم وجود، نفس کلی می باشد که همسرش عقل اول یا قلم اعلاست و این دو با یکدیگر پدر و مادر عالم حساب می شوند (ابن عربی، ۲۰۱۰: ج ۲، ۶۵) نفس کلی یا همان لوح محفوظ، اولین موجودی است که سبب عقل اول شده است و برانگیخته گردیده (همان، ۴۱۱ و ۳۶۴). ابن عربی، نفس کلی را شبیه افلاک، دارای فعل می داند که از حرکاتش انفعال و تاثیر پدیدار می شود (همان، ج ۴: ۲۵۵). از دیدگاه ابن عربی در آفرینش، عناصر نسبت به حق و مرتبه بالاتر خود منفعل اند و نسبت به مرتبه پایین تر فاعل می باشند، از این رو عقل اول و نفس رحمانی نسبت به حق منفعل و دارای جنبه مادینگی و نسبت به مراتب پایین تر فاعل و دارای جنبه نرینگی می باشند. نفس نیز در مقایسه با عقل اول منفعل، و نسبت به هباء و طبیعت و دیگر موجودات در مراتب پایین، فاعل است (وفایی و ابراهیمی، ۱۳۹۵) اما جنبه تأنیث در نفس نسبت به تأنیثی که به عقل اول می توان نسبت داد، شدیدتر است.

فی المثل، نفس کلی نسبت به عقل اول، شبیه حوا در مقایسه با آدم است، لذا می توان چنین گفت که عقل اول، آدم حقیقی و نفس کلی، حوای حقیقی است (قیصری، ۱۴۱۶ق: ۲۱۲-۲۱۵). بنابراین ابن عربی در باب های

۶۸ و ۶۹ فتوحات مکیه، حاملگی را صفت نفس می داند و بر این است که، نفس باید تسلیم عقل باشد و رام شود؛ همانطور که زن باید رام مرد باشد (آنه ماری شیمل، ۱۳۸۱: ۹۰).

۳- نکاح جسمانی:

طبق نظر ابن عربی نوعی همانندی میان جهان کبیر و جهان صغیر وجود دارد. این همانندی مبتنی بر این است که آنها نشانه وحدت خداوندی اند. از این نظر جهان انسان برتر نیست. انسان نیز به نوبه خود مشتمل بر زن و مرد است و انسانیت حقیقت مشترکی، بین آنها است و بر هر دوی آنان اطلاق می گردد. لذا چنین نیست که مردان وجه انسانیت برتری نسبت به زنان داشته باشند؛ چنانچه آسمان نیز در اصل ایجاد نسبت به زمین از موقعیت وجودی برخوردار است اما این درجه به معنای برتری آسمان نمی باشد. او فصلی از فتوحات را به نام « منزل جمع زن و مرد در بعضی از مواطن الهی » نام گذاری کرده است. او در باب شصت و نهم فتوحات یادآوری می کند که ذکر کلمه مردان = رجال، در برخی از آیات قرآنی از جهت برتری نیست بلکه از این روست که حکم ناظر به انسانیت است و از این نظر مرد در بردارنده زن می باشد و حوا جزئی از آدم است. کمال، در انحصار مردان نیست و بانوان از هیچ کمالی نابرخوردار نمی باشند. اگر نقص و کاستی باشد در درجه ایجاد است نه در اصل وجود و این امر نیز نافی کمال زنانه نمی باشد. آدم و حوا هر دو از خاک اند و عاملان روح خدا هستند؛ پس در درجه کمال برابر می باشند و دلیل اینکه زنی پیامبر نشده است از باب فقدان کمال نیست بلکه از جنبه کمال بخشی است یعنی پیامبر وارد جامعه می شود، جامعه ای که بیشتر مناسبات آن مردانه است و این امر به آسانی از عهده زنان بر نمی آید. ابن عربی دلباخته خواهر شیخ مکین الدین بود و او را نه تنها فخر زنان، بلکه فخر مردان می دانست. او این دختر را بیش از حدی می دانست که انسانی بتواند او را ستایشگر باشد و کمالاتی برای او قائل بود که برای دیگران قائل نبود. وی نسبت زن به مرد را مانند نفس رحمانی به امر الوهی می داند. او زن را محل ظهور و بروز اعیان فرزندان نوع بشر می دانست. آنچنان که طبیعت محل ظهور اعیان اجسامی است که در آن تکوین می یابد، امر خداوندی نیز بدون طبیعت تحقق نمی یابد و همچنین طبیعت نیز بدون امر الوهی تحقق ندارد. لذا زن و طبیعت از این نظر به یکدیگر شبیه اند. مرد و زن هر دو در کنار هم، وجود موجوداتی از جنس خودشان را استمرار می دهند لذا بزرگترین نعمت خداوندی برای انسان نکاح است و در نشانه های عنصری وصلتی معظم از نکاح نمی باشد. (ابن عربی، ۲۰۱۰، ج ۴: ۲۵۸). چنانچه در شریفه فرموده است که « وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ » (روم: ۲۱)

۴- رویکرد اهل عرفان به موضوع ازدواج:

به جهت سریان و جریان نکاح در تکوین نظام هستی، و اینکه در جهان طبیعت جنس ماده و زنان در نکاح و جماع از اهمیت والایی برخوردار اند اهل عرفان از جمله ابن عربی به زن، زنانگی و تائیت توجه زیادی نشان داده است.

از میان عارفان جناب عطار نیز رویکرد مثبتی به زنان دارد. عطار در تذکره الاولیاء حالات رابعه ادویه را بعنوان یک عارف بزرگ بررسی می کند. فکر او بر این اصل مبتنی است که خداوند به ظاهر اعمال توجهی ندارد بلکه نیت و روح کار را مورد توجه قرار می دهد. او در این باره می گوید: «اگر کسی گوید که ذکر رابعه، در وصف رجال چرا آوردی؟ گوئیم خواجه انبیاء می فرماید که: ان الله لا ينظر الى صوركم» (عطار نیشابوری، ۱۳۹۰: ۲۵۰).

در دیدگاه اهل عرفان همه ذرات کائنات پرتو تجلیات اسماء الهی است و وجود زن و مرد نیز در این نظام تحلیل می شود. در منابع صوفیانه تجلی و تعین جمال و جلال از برجسته ترین اصطلاحات عرفانی می باشد. همه جهان هستی پرتوی از تجلیات ذات، اسماء و صفات خداست و از آنجا که صفات الهی به دو دسته جلالیه و جمالیه تقسیم می شوند و تجلیات جلال و جمال سبب ظهور عوالم و کثرت گردیده، پرتو مهر و قهر و جلال و جمال او در همه مظاهر ظاهر شده و بعضی از موجودات، نشانه جمال او و برخی نیز آینه جلال او هستند.

بنابر مبانی عرفانی در همه موجودات تجلی جمال و جلال الهی وجود دارد و غلبه نور جلال بر جمال یا نور جمال بر جلال است که سبب می شود بعضی نشانه لطف و جمال و برخی آیه جلال و عظمت حق تعالی باشند (مستقیمی، ۱۳۸۹).

عرفان به رابطه همسری اصالت داده و عشق به زن و همسر را جلوه ای از عشق به حق دانسته و عارفان بزرگ بهترین صمیمیت را با زنان خود داشته و به جنبه معنوی و روحی اصالت داده و جنبه جنسی و جسمی را در مرتبه دوم قرار داده و زن را جلوه ای از فاعلیت و خالقیت دانسته اند (افراسیاب پور، ۱۳۸۹):

پرتو حق است، آن معشوق نیست خالق است آن گوئیا مخلوق نیست! (مثنوی معنوی: ۲۹).

مرد الهی و فرزند نیاز به مادر و همسری دارد که در زن جستجو می کند. این برتری زن، که مظهر جمال و لطف خداست و آن دلربایی و حسن از آثار جمال لم یزلی است که در آن مظهر لطف، جلوه گری می کند؛ برخاسته از ویژگی روحانی و نه جسمانی اوست، به زبان دیگر زن آفریننده می باشد، زیرا در مرد عشق و محبت می آفریند و شوق دیدار لقای خداوند را بر می انگیزاند و او را عاشق و واله پروردگار و خواهان رسیدن به معشوق الهی می کند. این زن آفریننده، یا آفرینندگی زن است که موجب زادن فرزند معنوی و فرزند لاهوتی در مرد الهی می شود، پس هستی زن، مظهر آفرینندگی خدای سبحان می باشد (دانشگاه تهران، ۱۳۸۳: ج ۴: ۱۶۶).

عرفا به ازدواج جنبه ای سلوکی و کمالی داده اند که هرکس می تواند با همسر خویش به سیر و سلوک معنوی پرداخته و یکدیگر را تا رسیدن به مرتبه انسان کامل یاری کنند. در زندگی مشترک عارفان، مثال های فراوانی از این دیدگاه دیده می شود که ازدواج را به عنوان فرصتی جهت اجرای آموزه های عرفانی و سیر و سلوک عملی می بینند و زیباترین تمرین را برای بروز رفتارهای کمال بخش و نزدیک شدن به انسان کامل را به منصف ظهور رسانده اند. چنین بروز و ظهوری را می توان در زندگی علامه طباطبایی مشاهده کرد. آنطور که فرزند علامه می گوید: «رفتارشان با مادرم بسیار احترام آمیز و دوستانه بود. همواره طوری رفتار می کردند که گویی مشتاق دیدار ایشان هستند. پدرم هرگز از رفتار خوب خود ذکری نمی کرد و همه خوبی ها را به مادرم نسبت می داد» (عرفانی فر، ۱۳۸۰: ۲۰۹).

عرفای موافق ازدواج با استناد به آیات قرآن کریم، احادیث و کلام بزرگان ازدواج را مباح دانسته اند و برخی دیگر، آیات و احادیث مربوط به ازدواج را در اشعار خود بیان کرده اند. از جمله هجویری به آیه ای استناد کرده و گفته است: «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (بقره: ۱۸۷) حق تعالی در این آیه با تشبیه و استعاره لطیف می فرماید همسران، باید یکدیگر را از انحرافات و خطر فساد حفظ کنند و وسیله راحت و آرامش یکدیگر باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷).

هجویری، به برخی آیات و احادیث پیامبر (ص) اشاره کرده است «تناکحوا تکثروا، فانی اباهی بکم الامم یوم القیامه ولو بالسقط» و «ان اعظم النساء برکه احسنهن وجوها ارخصهن مهوراً» و سوره مبارکه نور» و انکحوا الایامی منکم» (زنان و مردان مجرد خود را همسر دهید) و آیه مبارکه «تعضلوهن ان ینحکن أزواجهن» (بقره: ۲۳۲) چون زنان را طلاق دادید و عده آنان سرآمد آنان را از ازدواج با شوهران سابق خود در صورتیکه میان آنها بخوبی توافق حاصل شده باشد، جلوگیری نکنید) و آیه «والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره أعین» (فرقان: ۷۴) (مؤمنان می گویند پروردگارا بما از همسران و فرزندانمان روشنی چشم عطا کن) (هجویری، ۱۳۹۱: ۵۳۰). سهروردی نیز نکاح را بر مردان و زنان، مباح تلقی کرده است و بر کسانی که نتوانند خود را از حرام حفظ کنند ضروری می داند. وی از زبان عبدالله مسعود می گوید: که یکی از صحابه نقل کرده است: اگر از عمر من ده روز بیش نمانده باشد خواهم که در آن ایام ازدواج کنم زیرا دوست ندارم مجرد در درگاه خداوند با عزت حضور پیدا کنم. او می گوید: ازدواج نشانه طلب دنیا نیست: امیرالمومنین علی (ع) که زاهدترین صحابه حضرت پسامبر (ص) بود ازدواج کرده و فرزند داشت. همچنین عبدالله عباس که از خوبان امت بود، زنان زیادی داشت. عارف یاد شده نیز، نظر عده ای را طرح می کند که گفته اند: برای ادامه نسل هر کس باید فرزندی داشته باشد. زیرا فرزند اگر پیش از پدر از دنیا برود برای پدر در روز قیامت شفیع است و اگر پدر زودتر بمیرد، فرزند دعا گوی او در این دنیا است (سهروردی، ۱۳۹۳: ۸۷). غزالی نیز نکاح را از جمله آداب دین تلقی کرده است و ازدواج را مانند طعام خوردن، ضروری می داند. به باور وی نکاح موجب بقای انسانیت است و همانطور که

زندگی بدون طعام و شراب ممکن نیست و بقای جنس آدمی و نسل وی به اعتقاد او، بدون نکاح غیرممکن است؛ به باور وی خداوند متعال خلق را برای این به ازدواج ترغیب کرده است تا نسل بشر زیاد شود و سالکان راه دین حق بوجود آیند و منهج دین خدا را طی کنند. در این راستا، رسول الله (ص) فرموده است نکاح کنید تا بسیار شوید که من روز قیامت مباحات کنم به شما با امت های دیگر پیغمبران حتی به کودکی که سقط شود (غزالی، ۱۳۹۰: ۳۰۰). غزالی در جایی دیگر آیات و احادیث دیگری آورده است. غزالی، به برخی از احادیث نبوی نیز اشاره کرده است؛ که ذکر آن جالب است. مانند «من ترک التزویج مخافه العیله فلیس منا. هر کس بخاطر ترس از فقر و نداری ازدواج نکند از ما نیست» و «من کان ذا طول فلیتزوج. هر کس که قدرت و نعمتی داشته باشد باید ازدواج کند» همچنین نظر ابن جوزی را آورده است که گفته: «من تزوج فقد احرز شطر دینه فلیتق الله فی الشطر الثانی. هر کس ازدواج کند نصف دینش را سالم نگه داشته و نصف دیگر را خدا برای او نگه می دارد» و همچنین گفته است «فضل المتاهل علی عزب کفضل المجاهد علی القاعد» (غزالی، بی تا، ج ۲: ۲۵-۲۹).

جمعی از صوفیان عقیده دارند پیامبر رسالت پناه (ص) و برخی از پیامبران زن اختیار کرده اند. حضرت یونس (ع) با وجود اینکه زنش بد زبان بود، بر وی صبر می کرد؛ همچنین علی (کرم الله وجهه) و سایر صحابه ازدواج کرده و سنت پیامبر (ص) را گرامی داشته اند. از میان صوفیان، مولوی با لطافت طبع خاص خود با نکاح روبرو شده است. وی علاوه بر آنکه تزویج را به تجرد، ترجیح داده است، انتخاب همسر را انتخاب یار دینی می داند.

مولوی حدیث «لا رهبانیه فی الاسلام» را در اشعار خود چنین تفسیر می کند که :

از ترهب نهی کردست آن رسول بدعتی چون در گرفتگی ای فضول

در میان امت مرحوم باش سنت احمد مهمل محکوم باش

حق زهر جنسی چو زوجین آفرید پس نتایج شد ز جمعیت پدید (مولانا، ۱۳۹۶، دفتر ۶: ۱۰۸۰). مولانا آیه «

زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین (آل عمران: ۱۱۴) را به زبان شعر چنین طرح می کند:

زین للناس حق آراست ست ز آنچه حق آراست چو دانند جست

چون پی یسکن الیهاش آفرید کی تواند آدم از حوا برید

رستم زال ار بود وز حوزه بیش هست در فرمان اسیر زال خویش

آنکه عالم مست گفتارش بدی کلمینی یا حمیرا می زدی (مولانا، ۱۳۹۶: بیت ۲۴۲۶-۲۴۲۸).

البته مفسران در تفسیر آیه فوق آورده اند: معتزله اعتقاد دارند که خداوند متعال، دوستی آرزو خواهی یا مشتیهات نفسانی را به قصد آزمایش، بر دلها گمارده است. حسن بصری، و جمعی از معتزله بر آنند که آرایش شهوت، کار

شیطان است. برخی نیز گفته اند «هر چه واجب یا مستحب باشد آن را خدا در چشم می آراند. و آنچه حرام است، آراستن آن کار شیطان است. گروه یاد شده شواهدی از عقل و نقل بر گفته خود آورده اند. اشعریان که خدا را فریننده و خالق جمیع افعال می دانند بنابر عقیده خود، اتفاق نظر دارند که فاعل این فعل هم باری تعالی است (فروزانفر، ۱۳۷۳: ۱۰۲۴). برخی از صوفیان نیز ازدواج را از حقوق فطری و طبیعی انسان تلقی کرده و عقیده دارند، خداوند متعال در کتاب قرآن به نکاح و تشکیل خانواده تاکید کرده است. همچنین رسول الله (ص) هم در این راستا فرموده «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی» و نیز فرمود «الشيطان مع الواحد» (هجوی، ۱۳۹۱: ۴۷۳). غزالی می گوید: هزینه کردن برای عیال از صدقه، ثوابش بیشتر است. به بور ایشان، همسر بهترین هم صحبت و معاشر است (غزالی، بی تا: ۲۴۲) همچنین برخی صوفیان گفته اند، نکاح ثوابش بیشتر از اشتغال به نوافل و عبادات است (پناهی، ۱۳۷۸: ۳۹۳).

۵- زناشویی از منظر عرفان اسلامی

از میان نظرات اهل عرفان در موضوع زناشویی، قله اندیشه عرفانی درباره زن و زناشویی را در نگاه شیخ اکبر ابن عربی باید بررسید. محی الدین موضوع ازدواج را از منظر هستی شناسانه و تکوینی به قدری بسط می دهد و آن با مطلق ظهور و تجلی همراه می کند و از آن با عنوان ازدواج/نکاح ساری یاد کرده و این ازدواج را در تمام مراتب هستی و در جریان آفرینش همه اشیاء موثر می داند و آشکارگی هستی را معلول و نتیجه پدیده ازدواج می داند. ابن عربی در آثار مختلف خود انواع ازدواج را با اسم علم النکاح مطرح می کند (ابن عربی، ۲۰۰۷: ج ۳ و ج ۲: ۵۸۶). به همین جهت وی از چهار مرتبه ی نکاح نام برده و آن چهار نکاح/ ازدواج عبارتند از: الف) ازدواج اسمایی، ب) ازدواج روحانی، ج) ازدواج طبیعی و د) ازدواج عنصری (قونوی، ۱۳۹۱: ۳۸۵). وی ذیل نکاح عنصری ابعاد مختلفی از ازدواج انسان را تبیین می کند که امهات آن در مکتب عرفانی وی از این قرار است:

۱- در اندیشه شیخ اکبر ازدواج و تناکح اولاً موجب حفظ عفاف و عصمت می باشد در ثانی او با توجه به آنچه در معنویت اسلامی و در روایات نبی اسلام (ص) است، متذکر می شود که در دین اسلام، تبعل جایگزین تبتل، و نکاح جایگزین، تجرد است.

ابن عربی در باب ۱۲م از فتوحات مکیه طرح می کند که: از سنت های محمد بن عبدالله (ص) ازدواج است نه دوری کردن از جنس مخالف. نبی اسلام (ص) به جهت اسرار الهی، ازدواج را عبودیت برای الله تلقی کرده و آن را فضل و از اختصاصات مکتب اسلام و پیامبر (ص) می داند و می گوید: «و از سنت او (یعنی پیامبر) ازدواج بود، نه تجرد، و ازدواج را پرستش راز الهی قرار داد. این فضیلت و مانند آن همان چیزی است که مختص به محمد (ص) است» (ابن عربی، ۲۰۰۷: ج ۱: ۱۴۶). طبق نظر ابن عربی اولاً نکاح عبادت محسوب می گردد و ثانیاً ازدواج بالاترین طرز بندگی بوده و در میان امور مادی مانند اکل و شرب از دیگر نوافل برتر است. او در باب

هفتاد از فتوحات می گوید: «پس برای او (قطب) و دیگر سالکان محقق نمی شود بیشتر از آن چیزی که محقق می گردد در ازدواج برای آنان، نه در اکل و نه در شرب و نه در البسه برای دفع مضرات» (ابن عربی، ۲۰۰۷: ج ۲: ۵۷۴) به این معنی که ازدواج برای قطب و عارفان کامل نیز بهترین نحوه عبودیت خدای متعال در امور روزمره زندگی است.

به همین جهت، در وصیت هایش به سالکان و واصلان، به ازدواج سفارش و تاکید دارد و برکات معنوی آن را نام ذکر می کند: ازدواج از بهترین چیزهای خوب است و نزدیکترین آن خیرات، به فضیلت الهی است. (ابن عربی، ۲۰۰۷: ج ۴: ۴۷۷) و جایی دیگر، کثرت نکاح را برای درک سالکان، مر مواردی از معارف حقه که در آن آمیزش و فرزند آوری نیز وجود دارد، را ذکر کرده و آن را أفصر الطریق برای رسیدن به هدف می داند که نهایتاً موجب رسیدن به مقام مقربان محبوب و دستیابی به مرتبه‌ی «اهل خدا شدن» می گردد و آنچنان قریب حریم خداوند می گردد که دیگر هیچ یک از مقامات نمی تواند ورا مقید کند (ابن عربی، ۲۰۰۷: ج ۳: ۵۴۵).

۲- طبق اندیشه شیخ اکبر، ازدواج بالاترین نعمت خداوند برای خلق الله و به ویژه عارفان است. بنابراین، خداوند زن را محبوب پیامبر (ص) قرار داد و پیامبر (ص) را بر نکاح زنان قوت بخشیده است. شیخ اکبر در فتوحات، شکر را سبب نعمات خداوندی محسوب می کند و در تمام این بحث، تنها نعمت نکاح را ذکر می کند و ازدواج را بهترین نعمت خداوند معرفی می کند. نکته ظریفی که ابن عربی به آن اشاره می کند، این است که انسان بزرگترین صنع و خلق الهی در هستی است و فقط از طریق ازدواج و تناکح می توان زمینه را برای این صنعتگری فراهم نمود تا چنین موجودی بوجود آید (ابن عربی، ۲۰۰۷: ج ۴: ۲۴۳).

۳- از منظر ابن عربی، ممکن است عارفان و انسان ها در ازدواج، انگیزه‌های گوناگونی داشته باشند، با این وجود دو انگیزه والا نیز وجود دارد الف) پدید آمدن صور مختلفه در عالم طبیعت و ماده وقتی صورت می پذیرد که انفعال در محل منفعل رخ دهد، که زن کامل ترین پذیرنده و منفعل ترین محل در بین محل‌های انفعالی است که شرایط مُعدّه (آماده کننده)، برای تحقق صورت انسانی را فراهم می کند، لذا از انگیزه‌های اهل عرفان در خصوص مبادرت به امر ازدواج، محبت آنان به زن - محل منفعل - است و سرّ آنکه الله - جل و اعلی - زن را محبوب پیامبر ختمی مرتبت ساخت و چنین امتثالی را مختص وی کرد همین دقیقه می باشد (ابن عربی، ۲۰۰۷: ج ۴: ۲۴۳).

با این وجود، بخش عمده کار ابن عربی تبیین انگیزه دوم در مسئله تناکح است؛ که وی مدعی است می توان از سخنان و سیره و اعمال حضرت رسالت پناه (ص) نیز همین معنا را استخراج کرده و فهمید و آن اینکه، ب) وی باورمند است که انگیزه دوم را چنین بیان می کند که هدف عارف از زناشویی نمی تواند دستیابی به عفاف و رسیدن به عصمت از گناه باشد زیرا این نوع از عصمت، برای کسی که قریب به عصمت است، معنا ندارد؛ حتی

انگیزه والای عارف، رسیدن به آسایش قلبی و یا ایجاد مانند خود و بقای نسل و توالد نیست، بلکه تنها دلیل عارف برای تناکح با زوجه خویش و عمل زناشویی آنان برای شهوت ورزی است.

ابن عربی معتقد است که زوجات زیاد پیامبر(ص) و فرزندان کم ایشان، این معنا را می رساند که قصد ایشان از تعدد زوجات، مسئله نکاح و زناشویی است. او در نوشتههای خود فقرات دیگری را شاهد می آورد که جماع و نکاح در آن دو مورد نیز صرفاً برای اعمال شهوات است، اول نکاح اهل جنت، که در آنجا هیچ انگیزه ای بجز لذت جویی شهوانی و کام روایی مطرح نیست و دوم لقاح حیوانات است که گرچه ادامه نسل به طور غریزی و طبیعی صورت می گیرد اما نیل به لذت جنسی و شهوت، تنها غرض حیوانات می باشد(ابن عربی، ۲۰۰۷، ج ۳: ۵۴۰).

شیخ اکبر در فتوحات، باب دویست و هفتادم می گوید در نکاحی که صرفاً برای شهوت انجام می شود، بندگی اکمل رویت میگردد که درک آن از دیده اکثر عارفان نیز مخفی است و بجز قلبی از اهل عنایت، توان درک آن را ندارند. و جمهور ناس نیز شرافت این نوع نکاح را ادراک نمی کنند، و زشتی آنرا چنان می دانند که این عمل را مانند شهوت حیوانی می دانند که دور از مقام انسانیت است، در حالیکه به غفلت بهترین نام را برای این عمل انتخاب کرده اند و آن را شهوتی حیوانی می دانند که از ریشه زندگی و حیات الهام می گیرد. (ابن عربی، ۲۰۰۷: ج ۲: ۵۷۴).

ابن عربی قائل به وجود عنصر عبودیت در عمل زناشویی است که برای اهل عرفان و ارباب معرفت دارای دقایقی است، لذا عنوان می دارد که در روابط قهرآمیز که دو طرف قاهر/غالب و مقهور/مغلوب وجود دارد، عادتاً لذت برای غالب است و مغلوب لذتی نمی برد، بجز عمل تناکح که لذت از آن کسی ست که مغلوب باشد و هرچه درجه مقهوریت بیشتر باشد ضعف و به تبع آن لذت، بیشتر است، و مردان در رابطه زناشویی بیشتر مغلوب و مقهور اند زیرا ضعف و فتور خاصی بر مرد چیره گردد؛ پس لذت مرد شدیدتر می شود تا آنکه مرد به اوج لذت و شهوت محوکننده ای می رسد. در این وضعیت مرد کاملاً در وضعیت ضعف و مقهوریت قرار می گیرد که به حالت بی خودی و فنای خود به او دست می دهد که این وضعیت نهایت بندگی و از بین رفتن انانیت است که در بطن عمل زناشویی موجود است (ابن عربی، ۲۰۰۷، ج ۲: ۵۷۰).

شیخ اکبر در فص المحمدیه، موضوع را با تفصیل بیشتری شرح می دهد. وی آمیزشی که برای صرف شهوت باشد را به دو قسم تقسیم می کند: الف) یک قسم شهوت ظاهری و صوری است که مرد بدون توجه روح شهوت که حب الله و در غفلت است به زناشویی می پردازد و از زن لذت می برد که در این مورد نسبت به روح شهوت غفلت رخ داده است و در زن فنا می یابد و ب) قسم دیگر آن است که مرد با یقین در حقیقت شهوت ورزی، نیستی خویش را تجربه کرده و با یقین در زن فانی می گردد و از خود فارغ می شود و آن حقیقت بدون

تعین را دریافته و فانی در حق می‌گردد و این گونه از شهوت‌گرایی صرف در تناکح و مقاربت فقط از برای عارف کامل می‌باشد (قیصری، ۱۳۹۰: ۴۸۰).

به این دلایل است که یکی از ویژگی‌های انسان کامل و قطب، علاقه به نساء و تمایل به کثرت نکاح با آنان است (ابن عربی، ۲۰۰۷، ج ۲: ۵۷۳). محی‌الدین در ادامه به نکته‌ای کلیدی اشاره دارد که در سلوک اسلامی حائز اهمیت است و آن این که سالک در نقطه اوج بندگی خویش، هم زمان حق بُعد معنوی و بُعد مادی خود را بطور کامل رعایت می‌کند و با عدالت، میانه روی را نصب العین خود قرار می‌دهد. (ابن عربی، ۲۰۰۷، ج ۳: ۵۷۸).

۴- ارزش والای زن، از دیگر ابعاد مهم نگاه اندیشه شیخ اکبر در این مسئله می‌باشد، او در کتاب فتوحات باب دوازدهم، یک خصوصیت نبی اسلام (ص) را علاقه به زنان می‌داند که در مورد پیامبران دیگر مطرح نمی‌باشد. بعبارت دیگر اگرچه علاقه به زنان از اخلاق همه پیامبران می‌باشد، چنانچه از امام صادق (ع) مروی است که؛ از اخلاق پیامبران، دوست داشتن زنان است (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۴۰۳) و پیامبری چون سلیمان (ع) از زنان زیادی بهره مند بوده است. لکن سخن در آن است که پروردگار، زنان را محبوب نبی اسلام (ص) کرده است نه از آن جهت که محمد بن عبدالله (ص) از نزد خود و ابتدائاً به ایشان محبت داشته باشد.

در بیان این جنبه، ابن عربی چنین می‌گوید که حضرت رسول (ص) پیش از خلقت نیز دارای مقام نبوت بوده اند که این نکته در کلام پیامبر (ص) نیز مورد اشاره قرار گرفته که: من نبی بودم در حالیکه آدم بین آب و گل بود، که این نمایانگر این مهم است ایشان در اوج انقطاع از مادیت و متوجه حق بوده است بنابراین با توجه به اینکه خداوند به زنان توجه دارد، آنان را مورد محبت پیامبر و محبوب قلب ایشان قرار داده است (ابن عربی، ۲۰۰۷، ج ۱: ۱۴۵).

ابن عربی در باب ۳۵۶ از فتوحات، دلالت‌هایی که به مقام زن اشاره دارد را بیان می‌کند. از آن شواهد حدیث حب الی النساء می‌باشد که از ویژگی‌های پیامبر (ص) است. مثال دیگر حضرت موسی (ع) است که با پی بردن به مقام زن، ده سال به آنان خدمت کرده و مدتی از عمر خویش را صرف آنان می‌کند. شاهد سوم این روایت است که: از دنیای شما برای من سه چیز دوست داشتنی شده است: ۱. زنان، ۲- بوی خوش و ۳- نور چشم من نماز است. قابل توجه است که نساء در ابتداء آمده است و مقدم بر اموری همچون بوی عطر و صلاه واقع شده است، و نکته مهم دیگر این است که طیب یکی از نام‌های خداوند می‌باشد. و در آغاز این حدیث نام زن و نام خداوند هم ردیف یکدیگر آمده است. دلالت دیگر و چهارم این است که رفع نیاز خانواده حضرت موسی (ع) در آتشی قرار گرفته بود که تجلی الهی داشت و موسی (ع) به جهت جدّ و جهد در این مسیر به درجه عظیمی رسید که کلیم الله خواندندش و چنان شرافتی یافت که به مقامات والایی دست یازید و مثال پنجم که محی‌الدین عربی اجمالاً به آن می‌پردازد - تا سخنش نزد مخاطب نشانه شهوت و آثار نامطلوب قرار نگیرد - آن است که در شرافت زن همین بس که مردان به وقت مقاربت، شکلی همچون سجده دارند و اهمیت این جریان را قوه عقلیه،

یارای درک و هضمش را ندارد چرا که عقل از شهوات دور است و نسبت به اسرار شهوت در جهل و نادانی سیر می کند (ابن عربی، ۲۰۰۷، ج ۳، ۲۵۶).

۵- زناشویی مانند علاقه ایجادی حق می باشد که خلق الله آدم علی صوره الرحمن، و از روح خود در او نفخه می کند: و نفخت فی من روحی، و انسان را خلیفه الله قرار می دهد و کمال و جمال خویش را در انسان نظاره می کند. در زناشویی نیز، مرد نطفه خود را که شامل بعض روح است؛ در رحم زن نفخ کرده، ریخته؛ و متوجه ایجاد مولودی مانند خود می گردد و او را جانشین خود دانسته و خود را در او می بیند. قیصری کلام ابن عربی در فص محمدیه (ص) را چنین توضیح می دهد: "این (یعنی ازدواج) معادل جهت الهی است برای هرکسی که آن را در تصویر خود خلق کند، تا جانشین او شود، تا تصویر خود را در آن ببیند، اما برای خودش، بنابراین آن را صاف کرد، اصلاح کرد و در آن دمید از روحش که خودش (قیصری، ۱۳۹۰: ۴۷۸).

محبت و عشق ساری بین مرد و زن یکی دیگر از مسائل موضوع نکاح می باشد. تحلیل عرفانی محی الدین عربی از این مسئله قابل توجه است. وی سرّ عشق و علاقمندی مرد به زن را برای آن می داند که زن بخشی از مرد است زیرا که حوّا از استخوان سینه آدم و به شکل آدم خلق شده است. بنابراین عشق و علاقمندی مرد به زن، به دلیل علقه ای است که مرد به ذات خود دارد چرا که زن حقیقتی غیر از مرد نیست. به همین جهت راز محبت زن به مرد این است که مرد موطن اصلی زن است (ابن عربی، ۲۰۰۷، ج ۱: ۱۲۴).

لذا شیخ اکبر در فص محمدیه- از کتاب فصوص مطرح می کند که: اگر حق-جل و اعلی-، زن و مرد را مد نظر قرار بدهیم، متوجه می شویم که مرد از خداست و زن از مرد است پس به این دلیل هر کدام از زن و مرد به ریشه و خاستگاه خود میل و علاقه دارد است، چنانچه مرد به صورت حق خلق شده و این دلیل محبت حق است به مرد و زن به صورت مرد خلق گردیده و این دلیل محبت زن است به مرد، زیرا مرد نسبت به پروردگار خود دلسوز است، که منشأ آن لطافت زن نسبت به اوست، بنابراین پروردگار او را برای زنان دوست داشت همانگونه که خدا او را که در تصویر اوست دوست داشت (قیصری، ۱۳۹۰: ۴۷۶).

این محبت میان زن و مرد که طرفینی نیز می باشد، در پی خود، مسبب شوق وصال، و نهایتاً اتحاد زن و مرد با همدیگر می باشد که نقطه اوج این وصال در عالم جسم، در ازدواج زن و مرد و در تناکح و مقاربت واقع می گردد که بیش از این در این عالم امکان ندارد. محی الدین عربی در این باره می گوید: و هنگامی که مرد زن را دوست داشت، او خواستار پیوندی به انتهای پیوند عاشقانه بود، و در عالم عنصری چیزی بهتر از ازدواج نبود (قیصری، ۱۳۹۰: ۴۷۷).

۶- بحث و نتیجه گیری:

اهل باطن و عرفان در تحلیل چگونگی خلقت هستی و عالم عنصری، به تبیین ازدواج در نظام هستی می پردازند و آن را محتاج خصوصیت فاعلیت و منفعلیت می دانند که می بایست در سراسر هستی جریان داشته و ساری باشد. این تناکح در ذات حق -جل و اعلی- سبب ظهور اسماء و صفاتی می شود که نور تجلیات مختلفه اسماء الهیه با هم تزویج کرده و اسماء جزئیة از اسماء کلیه ظاهر می شوند و در نتیجه جهان کثرت، موجود می گردد. چنانکه طرح شد نکاح در تکون نظام هستی، اهمیت بسیار داشته و در هستی سریان دارد، بنابراین در عالم مادی؛ جنسیت ماده و زن، در نکاح و جماع از اهمیت ویژه ای برخوردار است، و اهل عرفان به زن، زنانگی و تأنیث عنایت خاصی داشته و دارند.

در میان اهل ذوق و کشف، جناب شیخ اکبر، از دریچه دیگری به مسئله زن و زناشویی و چگونگی شهوت ورزی نگاه کرده است و با رویکردی نوین به این مسئله می پردازد. او در رابطه زناشویی برای شهوت ورزی مرد به زن اصالت قائل می گردد و به بیان جزئیات می پردازد. وی بالاترین لذت برای مردان در زناشویی را، ناشی از اوج شهوتی که از مغلوبیت مرد در برابر زن به دست می آید، می داند، که منجر به فنای انانیت و حب الذات مرد، می شود. یعنی هرچه مقهوریت و ضعف مرد در زناشویی شدیدتر باشد، لذت و در نتیجه فنای مرد بیشتر می شود.

در مسئله ازدواج در عالم ماده، زن و نحوه رابطه با وی از حائز اهمیت است، به همین دلیل، بنابر نظر ابن عربی زن، محبوب آدمیان است و راز محبوب بودن زن را چنین عنوان می کند که او نزد خدا کامل تر از مرد است زیرا مرد مخلوق حق است و تنها مظهر قبول و انعطاف است؛ درحالیکه زن، مظهر فعل و تأثیر الهی است و زن فراتر از مرد است که صرفاً مظهر قبول افعال الهی است. چون زن در مرد تصرف کرده، او را مجذوب خویش ساخته و محب خود می سازد و این تصرف و تأثیرگذاری زن بر مرد، مظهري از فاعلیت خداوند سبحان است.

پس علاوه بر اینکه زن توانایی دستیابی به مقامات عرفانی را دارد، در طریقت و حتی در آفرینش برتر از مرد می باشد. از نگاه محی الدین بن عربی، زنان آشکار کننده سرّ خدای رحمانند و اینکه کلمه «ذات» مؤنث می باشد نظر دقیق و ظریفی را پیش روی وی می گذارد و طرق مختلفی را طی می کند تا عنصر زنانگی را در خداوند آشکار کند. بنابراین در اندیشه شیخ اکبر، از کمالات اهل تصوف، عشق به زن است؛ که اهل عرفان این عشق را میراث دار پیامبر اند، پس عشقی الهی است. این چنین بیانی از کیفیت مواجهه و ارتباط با زن در زندگی مشترک زناشویی و زندگی اجتماعی بسیار موثر و ناسخ نظریات متحجرانه در حوزه زنان است و منجر به ارتقاء کیفیت زندگی می گردد.

در نگاه ابن عربی مرد و زن از یک گوهر می باشند لذا تصریح کرده است که درجات بالای کمال، منحصر به مردان نبوده و زن نیز به چنین مقاماتی خواهد رسید.

از آنجا که در اندیشه ابن عربی زن انعکاس دهنده جلوه الهی است؛ حال اگر این زن، با چنین استعداد تکوینی ای؛ عرفان را هم بر زیبایی خود اضافه کند، حتماً در مراتب عرفانی از مرد پیشی خواهد گرفت. پس در نظر وی زن بر مرد ترجیح دارد. به همین دلیل طی طریقت عرفان برای زن بسیار آسان تر از مرد می باشد.

بنابراین با توجه به اهمیت ازدواج و ضروری بودن رابطه با زنان در این مسئله، چنین خوانش هستی شناسانه ای از زن، ازدواج و زناشویی است که می تواند چالش های زندگی انسان معاصر را برطرف نموده و به ارتقاء معنوی و سلامت روحی مردان و زنان جامعه کمک شایانی نماید.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن عربی (۲۰۰۷). **الفتوحات المکیه**، ج ۱-۹، قاهره: المکتبه العربی.
۲. ابن ترکه، صائن الدین (۱۳۷۰). **تمهید القواعد**، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۳. افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۹). پیوند روحانی و ازدواج عرفانی، **فصلنامه عرفان اسلامی**، ۷(۲۵): ۴۳-۱۳
۴. پناهی، مهین (۱۳۷۸). **اخلاق عارفان**، تهران: انتشارات روزنه.
۵. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۹۰). **تمهید الهمم در شرح فصوص الحکم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۶. خمینی، روح الله (۱۳۷۸). **شرح دعای سحر**، قم: دارالکتاب.
۷. سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۹۱). **مونس العشاق**، تصحیح حسین مفید، تهران: مولی.
۸. سهروردی، شهاب الدین ابوحفص عمر (۱۴۲۰ق). **عوارف المعارف**، تصحیح محمد عبد العزیز خالدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸). **تهذیب الاحکام**، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. شیمل، آنه ماری (۱۳۸۱). **زن در عرفان و تصوف اسلامی**، مترجم: فریده مهدوی دامغانی، تهران: تیر.
۱۱. عرفانی فر، داوود (۱۳۸۰). **موفقیت جوانان در انتخاب همسر**، قم: نشر نبوغ.
۱۲. غزالی، ابوحامد (۱۳۹۰). **کیمیای سعادت**، ۲جلدی، تصحیح حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. غزالی، ابوحامد (بی تا). **مجموعه رسائل، روضه الطالبین**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. عطارنیشابوری، فرید الدین (۱۳۹۰). **تذکره الاولیاء**، تصحیح رندالین نیکلسون، تهران: انتشارات پیامبر، چاپ بیست و ششم.
۱۵. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۳). **احادیث معنوی**، تهران: انتشارات امیر کبیر
۱۶. قیصری، داوود (۱۳۹۰). **شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم**، تهران: مولی.

۱۷. قیصری، داوود بن محمود (۱۴۱۶ق). **مطلع الخصوص الحکم فی معانی فصوص الحکم**، ج ۱ و ۲، بی جا، انوار الهدی.
۱۸. قونوی، صدرالدین (۱۳۹۱). **مفتاح الغیب**، ترجمه محمد خاوجوی، تهران: مولی.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). **ترجمه قرآن کریم**، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
۲۰. مولانا، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۹۶). **مثنوی معنوی**. تصحیح رندالین نیکلسون، تهران: نشر ثالث.
۲۱. مستقیمی، مهدیه سادات (۱۳۸۹). رابطه ارزشمندی و جنسیت در دو تحلیل عرفانی و قرآنی، **مطالعات راهبردی زنان**: ۱۳ (۴۹): ۱۹۷-۲۳۴.
۲۲. دانشگاه تهران (۱۳۸۳). **عرفان پلی میان فرهنگ ها، مجموعه مقالات**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. وفایی، فاطمه. ابراهیمی، حسن (۱۳۹۵). زنانگی و تانیث در هستی شناسی ابن عربی، **فصلنامه ادیان و عرفان**: ۴۹ (۱): ۱۲۳-۱۴۳.
۲۴. هجویری، علی بن عثمان (۱۳۹۱). **کشف المحجوب**، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش، چاپ هفتم.
۲۵. یوسف ثانی، سید محمود؛ زحمتکش، حسین (۱۳۹۱). اسما و صفات الهی در عرفان اسلامی با رویکردی به آراء امام خمینی، **پژوهشنامه متین**: ۱۴ (۵۴)، ۱۴۱-۱۶۰.